

صفحات ۲۴۲ - ۲۲۵

تبیین الگوی اسلامی- ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا

سمیه مرجبا^۱
نجمه وکیلی^۲
محسن ایمانی^۳

چکیده

تعلیم و تربیت یکی از موضوعاتی است که از دیرباز در فلسفه‌های دینی و غیردینی به آن توجه ویژه‌ای شده است. بررسی الگوی اسلامی- ایرانی جهت پرورش انسان در علم تعلیم و تربیت، حائز اهمیت است. الگوی اسلامی- ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش‌های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. نظریه‌ی اسلامی- ایرانی نظریه‌ای است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط ایران است.

بررسی اندیشه‌های ملاصدرا بیانگر آن است که در اندیشه ملاصدرا انسان، در مراتب وجود، حرکت و سیلان عمودی دارد. انسان شناسی صدرایی نقطه تلاقی انسان شناسی دینی، اخلاقی، فلسفی و عرفانی است، با توجه به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، مانند اصالت و تشکیک وجود، حرکت جوهری و غیره، جامعیت انسان را با توجه به درجات و نشئه‌های گوناگون، که از پست‌ترین مراتب، یعنی جمادی آغاز و به آخرین مرحله یعنی، تجرد و تعقل و ادراک عقلی می‌رسد. بنابراین، این شایستگی را دارد که به بالاترین درجه هستی برسد یا با فرصت سوزی به پست‌ترین مراتب هستی گرفتار شود.

واژگان کلیدی

الگوی اسلامی- ایرانی، تعلیم و تربیت، اندیشه ملاصدرا، فلسفه‌های دینی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

Email: s. marhaba@ iau-astara.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Najmeh vakili@ yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: eimanim@ modares.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲

طرح مسأله

امروزه تعلیم و تربیت، همانند دیگر علوم، دچار تحول و دگرگونی و رشد بوده است. اما از دیرباز در فلسفه های دینی و غیردینی به تعلیم و تربیت اهمیت فوق العاده‌ای داده شده است. در نگرش فلسفی تعلیم و تربیت، انسان موجودی ممتد و متکامل و رو به بی نهایت است که در دنیا به واسطه انواع تراحمات و محدودیت‌های این عالم، دچار حیاتی ضعیف و نازل گشته و اگر مراتب کمال را بی‌مایید، به حیاتی برتر دست می‌یابد و در طی این طریق، این عقاید و افکار و اعمال و حیات انسان در زندگی است که نوع زندگی او را در حیات ابدی رقم می‌زند. به سخنی دیگر، موضوع تربیت، انسان است و انسان موجودی پیچیده است. نوع زندگی فردی و به تبع اجتماعی او نیز دائماً در حال تحول و دگرگونی می‌باشد، بسیاری از ابعاد وجودی او هنوز در حاله‌ای از ابهام باقی مانده است. به همین دلیل بررسی بعد انسان شناسی در علم تعلیم و تربیت حائز اهمیت است. هدف اصلی این مقاله، تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا است. الگوی اسلامی-ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه‌ی اسلامی-ایرانی می‌پردازد. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. این روش ها از قبیل تجرید، ساده سازی، توجه به عوامل مهم، طبقه بندی و تقسیم امور و مانند آن است. نظریه‌ی اسلامی-ایرانی نظریه‌ای است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط ایران است. بر این اساس، الگوهای متعددی از نظریه‌ی اسلامی-ایرانی ممکن است ارائه شود. همه‌ی این الگوها به شرط آنکه تمام جملات نظریه‌ی اسلامی-ایرانی در آن ها صحیح باشد، می‌توانند به عنوان مدل یا الگوی اسلامی-ایرانی محسوب شوند. ولی باید توجه داشت که روش مدل سازی در الگوی اسلامی-ایرانی با مدل های نظریه‌ی هنجاری متعارف در علوم تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در ساختن این الگو، افزون بر تجربه از عقل و وحی نیز کمک خواهیم گرفت و این مقتضای تفاوت مبانی معرفت شناسی اسلام و مکاتب دیگر است (ذاکری قزآنی، ۱۳۹۶). بنابراین در این مقاله ما برآنیم ضمن تبیین و توضیح نظرات و دیدگاه های فلسفی و علی الخصوص مباحث تعلیم و تربیت از دیدگاه ملاصدرا به تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت از دیدگاه این فیلسوف را ارائه نماییم. برای دستیابی به هدف ذکر شده از روش پژوهش فلسفی بهره گرفته شد. بدین ترتیب، نخست به چهارچوب نظری اندیشه ملاصدرا پرداخته شده است. نظام تعلیم و تربیت از نگاه ملاصدرا نظام جامع و کاملی است که تمام قوای انسان را در بر می‌گیرد و در این نظام تنها به پرورش بعد روحانی و نفسانی زندگی انسان توجه نشده است بلکه زندگی اجتماعی و دنیوی و تمام شوون آن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. چون انسان قابلیت

رشد علمی و تکامل رفتاری دارد لذا از نظر ملاصدرا مکتب تعلیمی زمانی جامع و کامل است که چه به لحاظ مبانی تربیتی و آموزشی و چه به لحاظ راهبردهای تربیتی و پرورشی سعادت و رضایت خاطر انسان را نه فقط در دنیا که در عوالم پس از مرگ نیز فراهم آورد. در نگاه کلی به فلسفه ملاصدرا می‌توان گفت، وجودگرایی، غایت‌گرایی، اعتدالگرایی، از خصیصه‌های عمده در تعلیم و تربیت وی می‌باشد (عظیمی، ۱۳۹۰).

در این بخش نمونه‌هایی از پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با موضوع تحقیق که به بررسی فلسفه ملاصدرا پرداخته‌اند بیان می‌شود:

- عظیمی و همکاران در سال ۱۳۹۴ در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا» بیان می‌دارند که: «تعلیم و تربیت اسلامی اهمیت ویژه‌ای برای انسان قایل است که در راستای آن شناخت ابعاد وجودی انسان نیز تحقق می‌یابد، از طرفی هدف اساسی فلسفه تربیت در انسان، تقویت و رشد و کمال عقلانی است». مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، درصدد است با شناخت تربیت فلسفی از دیدگاه ملاصدرا، پاسخی برای تربیت انسان داشته باشد. زیرا آموزش تفکر و تربیت عقلانی و گسترش آن از مهمترین مبانی فلسفه است که موجب علو هر بنیانی است. تربیت در فلسفه یعنی رشد خرد بر اساس غایت فلسفه به گونه‌ای که بتواند تحلیل و معنای درستی از زندگی داشته باشد، از آنجا که هدف آفرینش انسان، تکامل و سعادت است نتایج به دست آمده آن نیز که تربیت عقلانی انسان با اتکاء به شناخت نفس است، امری لازم و ضروری است، زیرا از نگاه ملاصدرا کمال نفس منتهی به نور الهی است.

- قربانی و همکاران در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای با عنوان «مبدء و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا» تأکید می‌کند که: اهمیت دیدگاه فلسفی ملاصدرا آن است که جهان مادی، به ویژه مادیت، بستر خلقت و سیر تکاملی انسان به سوی مجرد محض می‌باشد. از آنجا که بر اساس نظریه حرکت جوهری، تمام عالم مادی دارای حرکتی تدریجی از مادیت به سمت مجرد کامل است، نفس انسان نیز دارای همین حرکت جوهری تدریجی و مستمر است که در کل جهان هستی سریان دارد. ثانیاً؛ نفس انسان «جسمانیه الحدوث» و «روحانیه البقا» است چرا که در نظریه ملاصدرا انسان در ابتدای خلقت موجودی جسمانی است و جنبه روحی ندارد. نفس انسان تنها در صورت حیات در این دنیای خاکی است که مراحل تکامل خود را طی می‌کند و از مادیت به مجرد می‌رسد.

- بهشتی و همکاران در سال ۱۳۹۰ در مقاله‌ای با عنوان «کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی صدرالمتهین» بیان می‌کند که: فلسفه «تعلیم و تربیت اسلامی» یکی از علوم فلسفی اسلامی است که با روش عقلی به

بازشناخت و بازنگاشت منظم بنیان‌های فلسفی و نظری تعلیم و تربیت اسلامی، از یک سو، و استنتاج و استنباط مدلول‌های تربیتی متناسب با آنها از سوی دیگر، می‌پردازد. با توجه به تقدم معرفت‌شناسی بر جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، و نیز ابداعی و ابتکاری بودن بخش مهمی از فلسفه حکیم صدرالمطالهبین شیرازی و جامعیت و فراگیری آن در مقایسه با حکمت‌های مشائی و اشراقی، در این مقاله، کوشش منظمی به عمل آمده تا شماری از مهمترین دیدگاه‌های معرفت‌شناختی فلسفه صدرایی استخراج، و به صورت منظم طبقه‌بندی و تدوین شده، آن‌گاه مدلول‌های تربیتی این دیدگاه‌ها، در قالب اصول تربیتی، استنباط و معرفی شود.

- دهقانی و همکاران در سال ۱۳۹۶ در پژوهشی به مطالعه تطبیقی در باب «زمان در فلسفه هایدگر و ملاصدرا با تأکید بر هستی و زمان و اسفارالاربعه» پرداخته و بیان می‌کند که: هایدگر و ملاصدرا از جمله مهمترین متفکران سنت اسلامی و غرب هستند که برای تعامل و گفتگو میان فرهنگی باید به هم‌زمانی این دو در مسایل اصلی اندیشه ایشان رسید که از جمله مسایل، مسأله «زمان» است و مسأله زمان در اندیشه هایدگر اهمیت محوری دارد برای هایدگر زمان در نسبت با «دازاین» مطرح می‌شود. معنای هستی «دازاین» «پروا» است و زمان مندی عین هستی «دازاین» است. و متفکران در تاریخ مابعدالطبیعه فهمی مبتذل از زمان داشته‌اند بنابراین تعریف هایدگر از زمان مبتذل هر چند فهم ملاصدرا از زمان در نسبت با انسان است اما همچنان فهمی مبتذل است.

- روزبهانی و همکاران در سال ۱۳۹۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «حرکت جوهری انسان و خود برون فکنی «دازاین» در فلسفه ملاصدرا و هایدگر» به بررسی نگاه دو فیلسوف در باره انسان می‌پردازند. ملاصدرا با طرح حرکت جوهری در مرکز فلسفه خود به تبیین انسان و جهان و نسبت میان آنها پرداخته است. این طرح به اصالت وجود مبتنی است حرکت اشدادی انسان را در مراتب هستی بنیان نهاده است. و پیدایش انسان در طبیعت زندگی دنیوی و در نهایت مرگ او را به تفضیل تبیین می‌کند. برخلاف ملاصدرا که به زبان کلاسیک سخن می‌گوید هایدگر در تلاش برای خلق زبان فلسفی جدیدی است چرا که زبان فلسفی کلاسیک را برای تفسیر هستی‌شناسی جدید نا کافی می‌داند. فلسفه او نیز بر اصالت وجود مبتنی است و شباهت‌های زیادی میان اندیشه‌های او با ملاصدرا وجود دارد. هایدگر نیز انسان - «دازاین» - را پیوسته در حال شدن و صیوریت می‌داند که همواره در حال برون شدن از خود است و رو به آینده دارد.

- زمانی و همکاران در سال ۱۳۹۱ در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تطبیقی رابطه وجودی انسان با عالم از دیدگاه هایدگر و ملاصدرا» بیان می‌دارد که: از نظر هایدگر نحوه وجودی انسان به گونه‌ای است که در بیرون از خویش قیام دارد. لذا هایدگر با عنوان «دازاین» از آن یاد می‌کند. از دید هایدگر همین نحوه وجود استعلایی انسان که ریشه در برون خویشی‌های

سه گانه «دزاین» در امتدادهای سه گانه زمانی دارد بیان رابطه ناگسستگی بین ساختار وجود انسانی و عالم است. با نگاهی عمیق تر به فلسفه ملاصدرا می توان به نتیجه رسید که این نحو وجود استعلایی (برون خویشی) ریشه در حالتی تناقض آمیز در وجود انسان دارد. انسان موجود محدودی است که واجد نوعی التفات و تعلق وجودی به وجود نا محدود و بی نهایت است. لذا همواره در تلاش است تا با تقرب به آن حقیقت مطلق، وجود خویش را معنا بخشد به عبارت دیگر در وجود انسان قوا و استعدادهای نا محدودی است که با رسیدن به فعلیت معنا می یابد و عالم افق یا عرصه هایی است که در آن فعلیت های مختلف به نحو تفصیلی ظهور می یابند. همین التفات و تعلق وجودی به غیر، بنیان ناگسستگی انسان با عالم است.

- اکبریان و همکاران در سال ۱۳۹۰ در پژوهشی تحت عنوان «امکان وجود شناسی: بررسی تطبیقی در آراء هایدگر و ملاصدرا»، به بررسی پرسش از امکان وجود شناسی پرسش از امکان وصول به سرشت وجودی موجودات است. این پرسش بدین شکل قابل بیان است که آیا انسان می تواند به رویکردی از اشیاء دست یابد که وجود اشیاء خود را برای وی منکشف سازد؟ این پرسش در نتیجه تفسیر سوپژکتیویستی از رابطه انسان با موجودات و عالم در فلسفه غرب به سرشت چالش برانگیز بدل شده است. هایدگر در فلسفه خود این پرسش را به نحو جدی مطرح کرد و انجام چنین پژوهشی را وجود شناسی بنیادین می نامد. ملاصدرا نیز به رویکرد جدیدی در جهت پاسخ به این سوال دست یافت که آیا اصولاً وجود شناسی ممکن است؟ از نظر ملاصدرا معرفت بشری مبنا و بنیادی وجودی دارد. بنیانی که ریشه آن نه در خود انسان بلکه در رابطه وجود وی بعنوان موجود مقید با وجود نا محدود جستجو کرد.

- شوروزی و همکاران در سال ۱۳۹۰ در مقاله ای با عنوان «مقایسه و تطبیق وجود نزد ملاصدرا و هایدگر» به بررسی و تطبیق معنای وجود نزد هایدگر و ملاصدرا می پردازد. محور اساسی مابعدالطبیعه ملاصدرا وجود است. از نظر ملاصدرا، وجود واقعی عینی و منشاء هر قدرت و فعلی است و از این رو اصیل است، اما ماهیت، حد وجود است، یعنی انتزاع ذهن است. مفهوم وجود آشکار ترین چیز هاست و ماهیتش در اختفاء و پنهانی است. محور اساسی مابعدالطبیعه ملاصدرا وجود است. از نظر ملاصدرا، وجود واقعی عینی و منشاء هر قدرت و فعلی است و از این رو اصیل است، اما ماهیت، حد وجود است، آشکار ترین چیز هاست و ماهیتش در اختفاء و پنهانی است. یکی دیگر از آرا محوری ملاصدرا، تشکیک در وجود و به تبع آن نظریه «وحدت در کثرت» و «کثرت در وحدت» است مسأله او در چهار چوب منابع فکری اش می گنجد و پرسش از وجود راه حلی است که برای دغدغه های چندین ساله اش مطرح می کند. یعنی بی خانمانی و نهیلیسم در غرب. وجود در نظر هایدگر به معنای حضور است و از نظر او کسی که وجود دارد جهان هم دارد.

۱- مبانی نظری

۱-۱- مفهوم الگو

الگو معادل کلمه ی مدل «model» در زبان انگلیسی است. «یک مدل، یک الگو، طرح، معرفی (به ویژه کوتاه) یا تشریح است که برای نشان دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است». مدل علمی، معرفی فیزیکی، ریاضی، یا منطقی از یک سیستم از موجودات تکوینی، پدیده ها، یا روش ها (فرایندها) است. یک مدل، یک نگرش تجربی ساده شده از واقعیت پیچیده است. مدل ممکن است بر نگرش های ویژه ای متمرکز شده و بر تقسیم و تغلیب قواعد کلی برای یک مشکل مرکب تأکید کند. به صورت قراردادی یک مدل تفسیری است که با موجودات و پدیده های تجربی و روش های مادی به طریق ریاضی یا منطقی مرتبط است. مدل ها نوعاً وقتی استفاده می شوند که ایجاد شرایط آزمایشگاهی ای که در آن دانشمندان بتوانند نتایج را به طور مستقیم اندازه گیری کنند، یا ممکن نیست یا عملی نیست. اندازه گیری مستقیم نتایج تحت شرایط کنترل شده همواره دقیق تر از تخمین های مدل ها خواهد بود (کرسی های آزاداندیشی، ۱۳۹۷). در صورتی که اندازه گیری ها انجام نشود، مدل ها برای پیش بینی نتایج از فرضیات استفاده می کنند. هر چه تعداد فرضیات در یک مدل افزایش یابد، دقت و ارتباط مدل کاهش می یابد. «مدل ها می توانند دو نوع کارکرد توضیحی را که اساساً متفاوت هستند، انجام دهند. از یک سو، یک مدل می تواند توضیحی از یک بخش انتخاب شده از جهان (سیستم هدف) باشد که بسته به طبیعت هدف، این گونه مدل ها یا مدل های پدیده ها هستند و یا مدل های داده ها. از سوی دیگر، یک مدل می تواند یک نظریه را توضیح دهد، از این جهت که قوانین و اصول موضوعه ی آن را تفسیر نماید. این دو مانع‌الجمع نیستند، زیرا مدل های علمی می توانند هر دو کارکرد را در یک زمان داشته باشند. مدل های پدیده ها یا داده ها را می توان به حسب روش های بازنمایی شناخت به انواعی تقسیم کرد. مهم ترین این انواع عبارتند از: مدل های مقیاس، مدل های ایده آلی، مدل های قیاسی، مدل های پدیده شناختی (حنفی زاده، ۱۳۹۶).

- مدل های مقیاس تصویر کوچک شده سیستم های هدف هستند؛ مانند مدل چوبی یک ماشین یا پل.

- مدل ایده آلی عبارت است از ساده سازی تعمدی برخی چیزهای پیچیده به هدف مهار کردن بیش از حد آن. سطح بدون اصطکاک، ... بنگاه های آگاه به همه چیز و بازارهای در تعادل کامل برخی از مثال های شناخته شده ی این نوع از مدل ها هستند.

• مدل های قیاسی به مقایسه ی دو شی می پردازند که با هم شباهت دارند. بر اساس انواع مختلف شباهت ها، انواع مختلفی از قیاس را می توان تشخیص داد. برای نمونه، یک نوع ساده از قیاس، نوعی است که مبتنی بر خواص مشترک است. بین زمین و ماه قیاسی وجود دارد بر اساس این حقیقت که هر دو بزرگ، جامد، غیرشفاف، کروی شکل، دریافت کننده ی گرما و نور از خورشید، دوران کننده بر محور خودشان و جذب کننده ی مواد دیگر هستند.

• مدل های پدیدارشناختی به طرق مختلف ولی مرتبطی تعریف شده اند. یک تعریف سنتی، این مدل ها را مدل هایی می پندارد که تنها ویژگی های قابل مشاهده ی هدف را نشان می دهند و از فرض کردن سازوکارهای پنهان و مانند آن خودداری می کنند. رویکرد دیگر مدل های پدیدارشناختی را به عنوان مدل هایی تعریف می کند که مستقل از تئوری ها هستند. در منطق مدرن، یک مدل نظری، ساختاری است که همه ی جملات یک نظریه را صحیح می کند. البته این در جایی است که نظریه (معمولاً با منطق قیاسی)، به صورت مجموعه ای از جملات در یک زبان رسمی باشد. ساختار مزبور عبارت است از یک مدل به این معنا که این ساختار چیزی است که نظریه نشان می دهد. به عنوان یک مثال ساده، به نظریه ی هندسه ی اقلیدسی توجه کنید. نظریه ی هندسه ی اقلیدسی مشتمل بر اصول موضوعه ای است - مثل «هر دو نقطه به وسیله ی یک خط راست به هم وصل می شوند» - و مشتمل بر قواعدی است که از این اصول موضوعه استخراج می شوند. هر ساختاری که در آن این جملات صحیح است، یک مدل از هندسه ی اقلیدسی است.

مدل ها بر اساس کارکردشان به چهار گروه بزرگ تقسیم می کنند:

• مدل های شناختی: کار این چنین مدلی معرفی یک سیستم به گونه ای است که خصوصیت های مورد نظر سیستم را با کنار گذاشتن خصوصیت هایی که مهم نیستند به وضوح نشان می دهد؛

• مدل های پیش بینی کننده: این مدل ها بر اساس شناختی که از یک سیستم در موقعیت مشخص وجود دارد، رفتار آتی سیستم مزبور را در موقعیت های جدید پیش بینی می کنند؛

• مدل های تصمیم گیری: عمل این مدل ها تهیه ی اطلاعات برای تصمیم گیرنده است و امکان اخذ تصمیمات مطلوب در جهت دستیابی به اهداف از قبل تعیین شده را فراهم می کنند؛

• مدل های هنجاری: عمل این مدل ها، ارائه ی تصویری تا حد امکان دقیق از سیستمی است که باید ایجاد شود (نشست آزاد اندیشی، ۱۳۹۶).

۱-۲- الگوی اسلامی-ایرانی

در ادبیات علمی متعارف، مدل‌ها برای توصیف و تبیین پدیده‌ها یا داده‌های مربوط به واقعیت خارجی به کار می‌روند. بدیهی است این مفهوم از الگو یا مدل نمی‌تواند در الگوی اسلامی-ایرانی مقصود باشد؛ زیرا این الگو برای توصیف و تبیین وضع موجود در ایران نیست، بلکه برای تغییر و اصلاح آن است. آنچه تناسب بیشتری با بحث ما دارد مدل‌های نظری است؛ زیرا ما نیز در صدد تبیین یک نظریه هستیم. با این تفاوت که نظریه‌ی اسلامی-ایرانی به تبیین یک واقعیت یا پدیده یا سیستم خارجی نمی‌پردازد، بلکه در پی تبیین اهداف و راهبردهای پیشرفت بر اساس احکام و آموزه‌های اسلامی و مطابق با شرایط ایران است. از تعریف مدل نظری در ادبیات متعارف در می‌یابیم که مدل، یک ساختار فیزیکی، ریاضی یا منطقی برای توضیح و تفسیر یک نظریه است. نظریه‌ی واحد ممکن است در قالب ساختارهای متفاوتی توضیح داده شود و یک نظریه می‌تواند چند الگو داشته باشد؛ تنها شرط موجود این است که همه‌ی جملات نظریه در قالب ارائه شده صحیح باشند. البته در باره‌ی رابطه‌ی نظریه‌ها و مدل‌ها در فلسفه‌ی علم نظرات متعددی ابراز شده است و مرز روشن و مورد اتفاقی بین این دو وجود ندارد. «یکی از پیچیده‌ترین پرسش‌ها در باره‌ی مدل‌ها این است که چگونه مدل‌ها با نظریه‌ها ارتباط پیدا می‌کنند. تفکیک بین مدل و نظریه بسیار مبهم است؛ در زبان علمی بسیاری از دانشمندان خط کشی بین این دو مفهوم، اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است» (ذاکری قرآنی، ۱۳۹۶).

الگوی اسلامی-ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه‌ی اسلامی-ایرانی می‌پردازد. این الگو می‌تواند به زبان ریاضی یا منطقی ارائه شود و لازم است که در آن از روش‌های علم امروز برای توضیح امور پیچیده استفاده شود. این روش‌ها از قبیل تجرید، ساده‌سازی، توجه به عوامل مهم، طبقه‌بندی و تقسیم امور و مانند آن است. نظریه‌ی اسلامی-ایرانی نظریه‌ای است که بر اساس مبانی بینشی اسلام و در چارچوب اخلاق و حقوق اسلامی و منطبق بر شرایط ایران است. بر این اساس، الگوهای متعددی از نظریه‌ی اسلامی-ایرانی ممکن است ارائه شود. همه‌ی این الگوها به شرط آنکه تمام جملات نظریه‌ی اسلامی-ایرانی در آن‌ها صحیح باشد، می‌توانند به عنوان مدل یا الگوی اسلامی-ایرانی محسوب شوند. ولی باید توجه داشت که روش مدل‌سازی در الگوی اسلامی-ایرانی با مدل‌های نظریه‌ی هنجاری متعارف در علوم تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه در ساختن این الگو، افزون بر تجربه از عقل و وحی نیز کمک خواهیم گرفت و این مقتضای تفاوت مبانی معرفت‌شناسی اسلام و مکاتب دیگر است. بنابراین، الگوی اسلامی-ایرانی ساختاری است که تمام جملات نظریه‌ی اسلامی-ایرانی را صحیح می‌کند. نظریه‌ی

اسلامی- ایرانی به صورت مجموعه ای از جملات ارائه می شود که مشتمل بر اصول موضوعه و قواعد متخذ از عقل، وحی و تجربه است و الگوی اسلامی- ایرانی هر ساختاری است که به تفسیر این نظریه می پردازد، به گونه ای که همه ی جملات نظریه در آن صدق کند و صحیح باشد (ذاکری قزآنی، ۱۳۹۶).

۱-۳- مفهوم اسلامی بودن الگو

الگوی اسلامی، الگویی است که مبتنی بر مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی اسلامی و در چارچوب حقوق و اخلاق اسلامی باشد. تفاوت در این مبانی و چارچوب ها موجب تفاوت در تبیین و تحلیل وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و راهبردها می شود.

۱-۴- مفهوم تعلیم و تربیت

«تربیت» مصدر باب تفعیل از رَبّی، یُربّی می باشد و از ریشه ربا اخذ شده است و به معنای افزایش و نمو است (لغت نامه دهخدا). در زبان فارسی تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش از دو کلمه تشکیل شده که به ظاهر دو معنا را ایفاء می کند. مقصود از تعلیم، آموزش دادن است و منظور از تربیت، پروراندن، بارآوردن، به ترقی و کمال رسانیدن و بالا بردن و برتری دادن است. معنای تربیت به سه اصل بازمی گردد: ۱- اصلاح کردن؛ ۲- همراهی کردن و ملازم بودن با موضوع تربیت که منظور از آن مراقبت مداوم از متربّی است؛ ۳- پیوستگی مربّی و متربّی در فرایند تربیت. تربیت در واقع ایجاد کردن تدریجی چیزی تا رسیدن آن به سر حدّ کمال است (شریعت مداری، ۱۳۹۷).

۱-۵- ملاصدرا

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی ملقب به صدر المتألهین یا ملاصدرا در ظهر روز نهم جمادی الاولی سال ۹۸۰ قمری دیده به جهان گشود. در دوران جوانی، صدر المتألهین جوان با شیخ بهایی آشنا گردید که سنگ بنای شخصیت علمی و اخلاقی ملاصدرا توسط این دانشمند جهاننیده کم نظیر بنا نهاده شد. صدرالدین محمد در علوم متعارف زمان و بویژه در فلسفه اشراق و مکتب مشاء و کلام و عرفان و تفسیر قرآن مهارت یافت. او آثار فلسفی متفکرانی چون سقراط و فلاسفه هم عصر او، افلاطون، ارسطو و شاگردانش و همچنین دانشمندی چون ابن سینا و خواجه نصرالدین طوسی را دقیقاً بررسی کرد و موارد ضعف آنها را باز شناخت و مسایل مبهم مکاتب را بخوبی دانست. او اگر چه از مکتب اشراق بهره ها برد ولی هرگز تسلیم عقاید آنان نشد و گرچه شاگرد مکتب مشاء گردید لیکن هرگز مقید به این روش نشد. ملاصدرا پایه گذار حکمت متعالیه است که حاوی ژرف ترین پاسخ ها به مسائل فلسفی است. ملاصدرا مبدع نظام فلسفی که به مکتب اصالت وجود یا حکمت متعالیه معروف است. وی در مخالفت با استادش میر داماد مدعی شد که وجود امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. درباره حرکت نیز نظریه جدیدی

عرضه کرد که به «حرکت جوهری» مشهور است. ملاصدرا و حکمت متعالیه او نزد اهل فلسفه در سیصد سال اخیر، احترام و اعتبار فوق العاده داشته است (بهشتی، ۱۳۹۰).

۱-۶- فلسفه صدرایی

در فلسفه ملاصدرا میان شناخت انسان و وجود شناسی رابطه وجود دارد و از آنجا که هستی شناسی ملاصدرا مقدم بر انسان شناسی است. بنابراین در این بخش ناگزیر ابتدا به مسأله هستی شناسی و فلسفه وجودی ملاصدرا و سپس به بررسی مباحث انسان شناسانه و دلالت‌های تربیتی فلسفه وی پرداخته می‌شود.

ملاصدرا با مطالعه آثار حکمای پیش از خود از جمله ارسطو افلاطون و فارابی و ابن سینا مکتب جدیدی را با مبنای اصالت وجود بنیان گذاشت و معتقد شد که اساساً تلقی حکمت مشاء از وجود به اصالت ماهیت باز می‌گردد. ملاصدرا اساس و مبنای فلسفه خود را اصالت داشتن وجود قرار می‌دهد و تمام فلسفه خود را بر این اصل که حقیقت عینی عالم وجود است، استوار می‌سازد و دوباره بحث وجود را در فلسفه زنده می‌کند و به گونه‌ای دیگر ما را از توجه به موجودات به حقیقت وجود رهنمون می‌سازد. صدرا معتقد است که مفهوم وجود بدیهی است و معتقد است که هر چند مفهوم عام و انتزاعی وجود بر همه موجودات قابل اطلاق است حقیقت وجود از همه موجودات امکانی متعالی تر است. آموزه اصالت وجود که موضوع مابعدالطبیعه را از موجود به وجود تبدیل می‌کرد، قالب ارسطویی فلسفه اسلامی متقدم را متحول ساخت و شهود جدیدی از عمیق ترین نظم واقعیت تدارک دید که هر چیزی در آن به عنوان حضور یا شهود خود وجود یا خود امر الهی نگریسته می‌شود (عظیمی، ۱۳۹۴). از این گذشته از طریق این آموزه ملاصدرا توانست حلقه‌ای را که همه سطوح واقعیت را به یکدیگر متصل می‌ساخت، نشان دهد و سرانجام برآموزه وحدت متعالی وجود که اوج کل مابعد الطبیعه وی و در واقع اوج کل عرفان اسلامی است پرتو افکند. توجه به عناصر چهار گانه برهان، عرفان، کلام و قرآن در جای جای آثار صدرالمتألهین به ویژه در کتاب‌های العرشیه، ایقاظ النائین و المشاعر که عنصر عرفان و قرآن در آنها غلبه دارد، به خوبی مشهود است. وی با تأکید بر لزوم نظریه مدلل بر اساس منابع دینی، مخاطب خود را به تفکر و خردورزی فرا می‌خواند و او را به خدا و ملکوت و پیام آوران الهی سوگند می‌دهد که مبادا در دام عادات پست گرفتار آید (اکبریان، ۱۳۹۰). یکی از اندیشه‌های اساسی ملاصدرا، نظر او در باب «حرکت جوهری» است؛ وی حرکت را نحوه وجود می‌داند و معتقد است که روح خلاق الهی از طریق حرکت جوهری عمل می‌کند و از طریق فرایند زمانی، جریان خلقت را تداوم می‌بخشد. بنابراین، حرکت جوهری و نو شدن لحظه به لحظه ی هستی، تمام وجود آدمی را در معرض تحول و دگرگونی مدام قرار می‌دهد. این حرکت تا تجرد خالص

نفس آدمی و رسیدن به غایت هستی ادامه خواهد یافت؛ یعنی در کل امر آدمی در زندگی وی جاری خواهد بود (شریعت مداری، ۱۳۹۷).

۲-۷- ویژگی‌های نظام تربیتی ملاصدرا

پس از رشد عقلانی که مهم‌ترین هدف و رسالت ملاصدرا است، در نگاه کلی به فلسفه او می‌توان گفت، وجودگرایی، غایت‌گرایی، اعتدالگرایی، از خصیصه‌های عمده در تعلیم و تربیت وی می‌باشد.

• عقلانیت اساس تربیت انسان

باید گفت که ملاصدرا بسان بسیاری از فلاسفه دیگر، اساس انسانیت و تربیت انسانی را عقل می‌داند. از نظر او عقل به دو گونه نظری و عملی تقسیم می‌شود: «عقل نظری به ادراک کلیات می‌پردازد و از این رو باعث پیدایش اعتقادات حق و باطل می‌شود و عقل عملی، انسان را به انجام اعمال فکری وادار می‌دارد و از این رهگذر اعتقادات زشت و زیبا را بوجود می‌آورد». ملاصدرا تحت تأثیر اندیشه‌های اثولوجیای افلوطین از سه انسان صحبت می‌کند: «انسان عقلی، انسان نفسانی و انسان طبیعی یا جسمانی؛ و بر این عقیده است که انسان عقلی نور خود را بر انسان و انسان نفسانی نیز نور خود را بر انسان طبیعی افاضه می‌کند و از این رو هر چه از مرتبه عقل به مرتبه جسم فرو کاسته شود، قدرت و کمال هم کاهش می‌یابد». در نظام تربیتی ملاصدرا، انسان باید خود را به درجه انسان عقلی برساند تا بتواند اخلاق و رفتارهای نیکو از خود بر جای گذارد. او استعداد انسان جسمانی را در بازگشت به حقیقت عقلانیتش می‌داند و بر همین اساس قائل به ارتباط میان سه انسان می‌باشد (حسینی، ۱۳۹۴).

• وجودگرایی

ملاصدرا، در نظام تعلیم و تربیت خود، هم چون مابعدالطبیعه، وفاداری خود را به اصول «اصالت وجود و تشکیک وجود» اثبات کرده است. ملاصدرا، خیر و شر، سعادت و شقاوت افراد انسان را مطابق اصالت و تشکیک وجود تبیین می‌کند و می‌نویسد: «بدان که وجود همان خیر و سعادت است و آگاهی به وجود نیز خیر و سعادت است؛ لیکن وجودات [موجودات] به لحاظ کمال و نقص متفاضل و متفاوتند، پس هراندازه وجود کامل‌تر باشد، از شائبه عدم بدور و سعادت در آن فروتر است؛ و هر اندازه وجود ناقص‌تر باشد، آمیزش و آمیختگی شر و شقاوت در آن بیشتر خواهد بود» (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

• غایت‌گرایی

ملاصدرا می‌گوید: «مهم‌تر از ادراک معانی مجرد کلی، آن است که انسان به مقام فناء فی الله و بقاء بالله نایل شود و اگر کسی بتواند به این مقام نایل گردد، می‌تواند به مقام «قرب نوافل» دست یابد. ملاصدرا می‌گوید، چون خداوند دارای غنای ذاتی است پس در نتیجه فاقد

غایت و هدف است و غایت و هدف داشتن برای موجود فقیر و محتاج است که برای نیل به کمال محتاج به وسایط و وسایل است. هدف از آفرینش این است که هر موجودی به کمال شایسته خود نایل گردد. از آنجا که وجود امری ذو مراتب است، باید انسان مراتب وجود را یکی پس از دیگری طی نماید تا به غایت کل و مقصد نهایی که وصول الی الله برسد (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

• اعتدال‌گرایی

ملاصدرا معتقد است رشد فرد و جامعه باید رشد همگون و متعادل باشد. او در تبیین اصول اخلاقی می‌گوید، مرجع همه فضایل اخلاقی نیز حکمت و آزادی انسان از قید و بند شهوت و مرجع همه رذایل اخلاقی نیز بلادت (کودنی و دیر فهمی) و بردگی نفس است و می‌افزاید، تزکیه و تهذیب از برخی رذایل نفسانی، برای نیل به کمال و سعادت کافی نیست و برای نیل به مقصود باید خود را از همه رذایل نجات دهیم.

• انسان کامل

ملاصدرا بر این باور است که نخستین مرحله تعیین انسان کامل در علم خدا، تعیین خاص اوست و مراتب بعدی به ترتیب ظهور او در مقام قلم اعلی، مقام وحی نفسی، مرتبه طبیعت به اعتبار ظهور حکم او در اجسام، سپس در عرش محدود جهات محل استوای اسم «الرحمن»، کرسی کریم محل استوای اسم «الرحیم»، در آسمان‌های هفت گانه، و بعد در صور عناصر متعلق به هیولای سفلی می‌باشد - که قوه محض است (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

۲- روش تحقیق

با توجه به اهداف تحقیق، این مقاله نوعی پژوهش بنیادی نظری است که برحسب ماهیت آن به صورت تحقیقی تاریخی انجام شده است. در واقع جمع آوری داده‌ها از طریق استفاده از کتابخانه سنتی و دیجیتالی انجام شده است. دیدگاه‌های ملاصدرا پیرامون تعلیم و تربیت را از طریق آثار و منابع مرتبط استخراج و سپس به تطبیق و ارائه مبانی فوق پرداخته شده است. از سوی دیگر می‌توان گفت: روش جمع آوری اطلاعات در مقاله حاضر شیوه بررسی اسناد و مدارک است. صاحب نظران این روش را جامع‌ترین روش می‌دانند زیرا نوعی استراتژی تحلیلی است. این روش از سایر روش‌های کیفی، عینی تر است. اسناد و مدارکی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند آثار و تألیفات ملاصدرا، مقالات، نشریات و آثاری است که سایر نویسندگان در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند. این روش بررسی دارای سه مرحله است.

۱. مرحله تحلیل ابتدایی: این مرحله، مرحله سازمان دادن اطلاعات است که باید فعالیت

های زیر انجام شود:

- قرائت آزاد، آشنا شدن و شناخت اسناد و مدارکی که باید تحلیل شوند.

- انتخاب مدارک و اسناد
 - تنظیم سوالات، فرضیات و اهداف
 - تهیه مواد قبل از شروع تحلیل اصلی
۲. مرحله استخراج از اسناد و تحلیل محتوی: رویکردی استقرایی یکی از رویکردهای مشخص تحلیل محتوی است که در آن با توجه به سوالات تحقیق، مقوله‌ها یا طبقاتی که باید به صورت اطلاعاتی گردآوری شوند و جنبه‌هایی از محتوی که باید مورد تاویل و تفسیر قرار گیرند مشخص می‌شوند. مراحل مختلف رویکرد استقرایی تحلیل محتوی اسناد، به شرح ذیل است:
- مشخص کردن سوالات تحقیق که راهنمای مقوله‌ها یا به عبارتی اهداف تحقیق هستند.
 - تعیین تعریف و معیار انتخاب برای مقوله‌ها یا طبقات.
 - بیرون کشیدن قدم به قدم مقوله‌ها از اسناد مورد بررسی، با مد نظر قرار دادن تعریفی که از مقوله‌ها یا طبقات شده است.
 - بازنگری مقوله‌ها پس از بررسی ۱۰ تا ۵۰ درصد موارد مورد بررسی
 - کار نهایی بر روی اسناد یا به عبارتی بررسی نهایی اسناد
 - تفسیر نتایج
۳. مرحله بررسی نتایج به دست آمده و تفسیر آن: زمانی که از تحلیل محتوا، نتایج معنا دار و مطمئنی به دست آمد، تحلیل گر می‌تواند پیشنهاد استنباط بدهد و تفسیرها را در مورد سوالات و اهداف پیش بینی شده یا کشفیات پیش بینی نشده، گسترش دهد.
- ۳- تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا**
- همانطور که گفته شد الگوی اسلامی الگویی است که مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی (انسان‌شناسی) اسلامی و در چارچوب حقوق و اخلاق اسلامی باشد. تفاوت در این مبانی و چارچوب‌ها موجب تفاوت در تبیین و تحلیل وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و راهبردها می‌شود. در ادامه به بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در دیدگاه اسلامی فیلسوف بزرگ ملاصدرا می‌پردازیم. جهت بررسی مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه ملاصدرا، این فلسفه از جهات زیر مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج در ادامه ارائه می‌شود.
- مخالفت با مبانی فلسفه‌های پیشین (تحول بنیادین)
 - احیای مجدد مسأله وجود در فلسفه و گذر از عقل مقولی ارسطویی

- اصالت وجود و تفکیک میان حقیقت وجود و موجود
- نگاه هستی‌شناسانه به انسان
- طرح تعریف جدید از انسان

۳-۱- بررسی مخالفت فلسفه‌های ملاصدرا با مبانی فلسفه‌های پیشین

ملاصدرا مبدع نظام فلسفی که به مکتب اصالت وجود یا حکمت متعالیه معروف است. وی در مخالفت با استادش میر داماد مدعی شد که وجود امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. درباره حرکت نیز نظریه جدیدی عرضه کرد که به «حرکت جوهری» مشهور است (حسینی، ۱۳۹۴). از زمان ارسطو که با نظریات استادش افلاطون، مخالفت کرد پیوسته دو مکتب و دو مشرب فلسفی به موازات یکدیگر سیر می‌کرد که افلاطون و ارسطو هر یک نماینده‌ی یکی از این دو مشرب فلسفی بودند و در هر از یک از دوره‌ها، هر یک از این دو مشرب فلسفی پیروانی داشتند. در میان مسلمانان نیز میان مسلمانان نیز این دو مشرب به نام مشرب اِشراق و مشرب مِشاء معروف بود و دو هزار سال مشاجرات فلسفی بین این دو دسته، چه در یونان و چه در اسکندریه و چه در میان مسلمین و چه در اروپای قرون میانه، ادامه داشت؛ ولی صدرالمتهلین با اساس جدیدی که از نو پی ریزی کرد به این مشاجرات خاتمه داد. به طوری که پس از او، دیگر مکتب اشراق و مکتب مِشاء در مقابل یکدیگر معنا ندارد و هر کس که بعد وی آمده و به فلسفه وی آشنایی پیدا کرده، چنین مشاجراتی را خاتمه یافته دیده است. ملاصدرا نخست به مطالعه و بررسی افکار و عقاید حکما و فلاسفه یونان و آنچه که آنان و یا نظایر آنان از آغاز تفکر در پیدایش عالم گفته و یا نوشته بودند، پرداخت. سپس یکایک کتب مشهور و معروف فلسفه اسلامی از مِشاء و اِشراق و کتب متکلمین و آرا و عقاید آنان و هم چنین کتب و رسایل صوفیه، اهل عرفان را با دقت و بینش کامل مورد مطالعه و کاوش علمی قرار داد و چون قسمتی از آرا و عقاید فلسفی و کلامی و عرفانی آنان با منطق و برهان مخالف بود لذا بر مسند قضاوت نشست و مابین فرق مختلف حکما و متکلمین و ارباب کشف و شهود به قضاوت برخاسته و هر نظریه و عقیده‌ای که به نظر خود مخالف و دلیل و با حقایق مستنبت از وحی الهی و کتب آسمانی و مشکوه نبوت و ولایت می‌آید خط بطلان می‌کشید (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

۳-۲- بررسی مسئله‌ی وجود در فلسفه ملاصدرا

وجود شناسی ملاصدرا خود معلول خودشناسی اوست. جهش صعودی اندیشه ملاصدرا در دوره انزوا و گوشه نشینی اش در کهک قم آغاز گردید، بنا به تحلیلی خاص، می‌توان گفت وجود شناسی ملاصدرا مسبوق به خودشناسی اوست. خود شناسی در این جا، نوعی اجتهاد درونی و نفس شناسی عمیق همراه که بر اساس ریاضت‌ها و مجاهدت‌های درونی همراه با اخلاص باطنی حاصل آمده است، در نظر آوریم. به عبارت بهتر ملاصدرا حقیقت خویش را با علم

حضوری مشاهده کرد و آن را هستی یافت نه چستی، و با شهود حقیقت خود، واقعیت و حقیقت را در وجود یافت، بلکه دید - نه ماهیت. بنابراین وجودشناسی ملاصدرا برخاسته از نوعی تعمق و تفکر مبتنی بر سلوک از خود خویش به سوی الله است. ملاصدرا هم چنین با اثبات و محور قرار دادن اصالت وجود به معنای بدیعی از امکان بنام امکان فقری موفق گردید. طبق این معنی، وجود انسان رقیقه‌ای از حقیقت حق تعالی است. وجودش، عین فقر و نیاز است، دم به دم و مدام باقی به بقای فیض وجودی حق است. روشن است که چنین نگرش عمیقی مورد توجه قرار گرفته و بخوبی فهمیده شود، در معنا دار کردن زندگی آدمی نقش موثری خواهد داشت (بهارنژاد، ۱۳۸۸).

۳-۳- بررسی مسئله‌ی اصالت وجود و تفکیک میان حقیقت وجود و موجود در فلسفه ملاصدرا

ملاصدرا در مبانی هستی‌شناسی خود معتقد است که ۱- اصالت وجود و اعتباریت ماهیت بر اساس حکمت متعالیه وجودی امری اصیل و ماهیت امری اعتباری می‌باشد. ۲- تشخص به وجود است؛ یعنی آنچه موجودی را از سایر موجودات جدا می‌کند، وجود خاص اوست به طور کلی وجود و تشخص در حقیقت مصداق یک چیزاند و تنها در مفهوم مغایر اند. ۳- تشکیک در وجود به این معنا که طبیعت وجود به نفس ذات خود قابلیت اتصاف به شدت و ضعف تقدم و تأخر و کمال و نقص را دارد. شدت کمال و شرافت وجود کامل به خود آن وجود است نه چیزی غیر از وجود. چون غیر وجود یا عدم است یا ماهیت؛ عدم منشاء نقص و ضعف است نه شدت و کمال ماهیت نیز بنابر اصل اول امری اعتباری است و تحقق اش ظلی و تبعی است. ۴- اصل حرکت جوهری به این معنا که جواهر مادی همان گونه که در أعراض متحولند در اصل ذاتشان هم تحوّل می‌پذیرند. ۵- حقیقت هر موجودی که مرکب از ماده و صورت است به صورت اوست و ماده تنها حامل قوه و امکان شی است، حتی اگر فرض شود که صورت شی مرکبی بدون ماده بتواند تحقق داشته باشد آن شیء به تمام حقیقت اش می‌تواند موجود باشد (اکبریان، ۱۳۹۰).

۳-۴- بررسی نگاه هستی‌شناسانه به انسان در فلسفه ملاصدرا

یکی از دغدغه‌های اساسی تفکر ملاصدرا انسان‌شناسی است و این که در این جهان خاکی چه جایگاهی دارد. قبل از هر چیز باید گفت رویکرد او به انسان رویکرد وجودی است که از آن تعبیر به حکیم می‌کند. او می‌گوید: «وجود آدمی که متشکل از نفس و بدن یا جسم و روح است دچار تحول گوهری می‌شود. جوهره وجود او بر پایه آموزش و پرورش و تربیت صحیح می‌تواند به رشد و کمال برسد، به گونه‌ای که هیچ حد یقینی ندارد». این امر که، خیال، عقل و قلب انسان را در بر گرفته، تمامی جنبه‌های وجود انسان را متحول می‌سازد. حکمت متعالیه ملاصدرا، با یک نگاه جامع به هستی‌شناسی و انسان‌شناسی که در آن عقلانیت، معنویت و

نظام تربیتی مبتنی بر شریعت، تفسیر واحد و سازگاری پیدا می‌کند، اهمیت خاصی می‌یابد. نظام معرفت‌شناسی ملاصدرا که مبتنی بر برهان، قرآن و عرفان است، حقایق ناگشوده توسط علوم حسی و تجربی را روشن می‌کند (شریعت‌مداری، ۱۳۹۷).

۳-۵- بررسی طرح تعریف جدید از انسان در فلسفه ملاصدرا

انسان‌شناسی صدرایی، انسان‌شناسی متمایزی است. صدرالمُتألهین نگاه خاصی به انسان دارد. در اندیشه او انسان دو قوس را پیموده است. در «قوس نزول» از نزد ذات آمده و در «قوس صعود» تا آن جا که به معراج می‌رود. انسان دارای مراتبی است که از آن تعبیر به بطون سبعة، لطائف سبعة، اطوار سبعة می‌شود. هریک از این مراتب، لسانی و اقتضایی دارد که در تناسب با خلافت الهی است. انسان کامل نیابت از حق دارد و معلم مُلک است. تحقق او در دار هستی واجب است، زیرا خدای سبحان می‌خواهد خود را در آئینه انسان کامل ببیند. ملاصدرا می‌گوید: «مهم تر از ادراک معانی مجرد کلی، آن است که انسان به مقام فناء فی الله و بقاء بالله نایل شود و اگر کسی بتواند به این مقام نایل گردد، می‌تواند به مقام «قرب نوافل» دست یابد. از نظر ایشان انسان کامل کتاب جامع آیات حق است و محلی است که همه حقایق عقول و نفوس در آن منطوی است و کلمه کامله‌ای است مملو از فنون و علم، و نسخه مکتوبی است (روزبهانی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

در رویکرد فلسفی به تعلیم و تربیت، انسان موجودی ممتد و متکامل و رو به بی‌نهایت است که در دنیا به واسطه انواع تراحمات و محدودیت‌های این عالم، دچار حیاتی ضعیف و نازل گشته و اگر مراتب کمال را ببیند، به حیاتی برتر دست می‌یابد و در طی این طریق، این عقاید و افکار و اعمال و حیات انسان در زندگی است که نوع زندگی او را در حیات ابدی رقم می‌زند. در این مقاله به تبیین الگوی اسلامی-ایرانی تعلیم و تربیت با تکیه بر آرای تربیتی ملاصدرا پرداختیم. به همین دلیل بررسی الگوی اسلامی-ایرانی جهت پرورش انسان در علم تعلیم و تربیت حائز اهمیت است. الگوی اسلامی-ایرانی یک الگوی نظری با کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه‌ی اسلامی-ایرانی می‌پردازد. بدین ترتیب، نخست به چهارچوب نظری اندیشه ملاصدرا پرداخته شده است. در این مقاله که در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت می‌باشد از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

فهرست منابع

۱. *حیدری، احمد علی. (۱۳۹۴). امکان خوانشی پسامدرن از سنت فلسفی در عالم اسلام با تأکید بر هستی‌شناسی بنیادین هایدگر، دوفصل‌نامه علمی-پژوهشی، دوره ۶، شماره پیاپی ۱۲
۲. *قربانی قدرت‌الله. (۱۳۹۳). مبداومعاد در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال ۸، شماره ۲
۳. *زمانی‌ها، حسین. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی رابطه وجودی انسان با عالم از دیدگاه هایدگر و ملاصدرا دوفصل‌نامه انسان‌پژوهی دینی، دوره ۹، شماره ۲۷
۴. *عظیمی، سمیه و دولت‌آبادی، فاطمه. (۱۳۹۴). بررسی شناخت تربیت فلسفی انسان از دیدگاه ملاصدرا، فصل‌نامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاداسلامی واحد شوشتر، سال ۹، شماره ۱
۵. *بهشتی، سعید. (۱۳۹۰). کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی صدرالمتألهین، فصل‌نامه اندیشه نوین دینی، دوره ۷ شماره ۲۶
۶. *دهقانی، رضا. (۱۳۹۶). زمان در فلسفه هایدگر و ملاصدرا: گامی در تحقق پولی‌لوگ، تهران انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
۷. *روزبهبانی، محمد و همکاران. (۱۳۹۳). حرکت جوهری انسان و خودبرون‌افکنی «دازاین» در فلسفه ملاصدرا و هایدگر، فصل‌نامه علمی-پژوهشی فلسفه دین، دوره ۱۱، شماره ۳
۸. *اکبری‌ان، رضا و زمانی‌ها، حسین. (۱۳۹۰). امکان وجودشناسی: بررسی تطبیقی در آراء هایدگر و ملاصدرا «نشریه تاریخ فلسفه، دوره ۲، شماره ۴
۹. *شوروزی حسین. (۱۳۹۰). مقایسه و تطبیق وجود نزد ملاصدرا و هایدگر، مجله فلسفی زیزفون
۱۰. *جباری، اکبر. (۱۳۹۴). دازاین کاوی یا تحلیل «دازاین» (درآمدی بر روان‌درمانی وجودی هایدگر) تهران: نشر پرشش
۱۱. *شریعتمداری، علی. (۱۳۹۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی)
۱۲. *فدایی‌مهربانی، مهدی. (۱۳۹۲). ایستادن در آنسوی مرگ (پاسخ‌های کربن به هایدگر از منظر فلسفه شیعی) تهران: نشر نی، چ ۲

۱۳. *ابوترابی، رزیتا و همکاران. (۱۳۹۳). نقد و توسعه دلالت‌های تربیتی در -جهان - هستن از نظر هایدگر، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۴، پاییز و زمستان.
۱۴. *ذاکری قزآنی، زهرا؛ سجاد بهشتیار و عماد فکریان، ۱۳۹۶، طراحی مدل تمدن اسلامی بر مبنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه،
۱۵. *حسینی، جمشید. (۱۳۹۴). تربیت فلسفی در حکمت متعالیه، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۱۶. *بهارنژاد، زکریا. (۱۳۸۸). حکمت متعالیه و تربیت، مجموعه مقالات منتخب چهاردهمین همایش حکیم ملاصدرا، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۱۷. *حسن زاده (۱۳۸۸). تربیت فلسفی و فلسفه تربیت، مجموعه مقالات منتخب سیزدهمین همایش حکیم ملاصدرا تهران
۱۸. کرسی های آزاد اندیشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت منبع خبر: سایت خبری شعار سال:
۱۹. <http://shoaresal.ir/fa/news/> ۱۳۹۶۹۸/مفهوم-الگوی-اسلامی-ایرانی- پیشرفت، ۱۳۹۷
۲۰. * پیام حنفی‌زاده، محمد محرابیون محمدی، ۱۳۹۶، ارائه چارچوب سیستمیک جهت مدیریت برنامه‌های الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، شمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تعمیق و تکمیل الگوی پایه پیشرفت.